



هشت روایت مختلف از «نخستین گلوله زنی به حرم مطهر امام رضا علیه السلام»

سیدمهدی سیدقطبی

کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی و کارشناس سفارش و پیگیری مطبوعات غیرفارسی. رایانامه: mehdi.qotbi@gmail.com

چکیده

شهر مشهد در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۲۴ قمری یکی از بحرانی‌ترین دوران خود را در تاریخ ایران را سپری کرد. بروز شورش‌های ضد حکومتی و نیز بروز بحران‌های اقتصادی از شاخص‌ترین مسائل شهر مشهد در مقطع زمانی مورد نظر بود. از مهمترین مسائل رخ داده در این ربع قرن می‌توان به شورش مردم مشهد در سال ۱۳۲۴ قمری و به گلوله بستن مردم و گنبد رضوی به دستور غلامرضا آصف‌الدوله شاهسون، حاکم خراسان در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار اشاره کرد که در کتاب‌های مرجع تاریخ مشهد و تاریخ آستان قدس رضوی و سایر منابع تاریخی مرتبط، به طور جامع و کامل به آن پرداخته نشده است. این مقاله ضمن بازگویی سه روایت تاریخ‌نگارانه از واقعه نخستین گلوله‌زنی به حرم مطهر موجود در منابع کتابی، به ارائه پنج روایت نویافته از روزنامه‌نگاران، عالمان دین و تجار مندرج در دو روزنامه فارسی زبان چاپ خارج کشور (حبل‌المتین و چهره‌نما)، از این حادثه مهم می‌پردازد که تاکنون دیده نشده است.

کلیدواژه‌ها: گلوله زنی، حرم مطهر امام رضا علیه السلام، روایت

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نشریه الکترونیکی شمس، دوره ۱۴، شماره ۵۴-۵۵، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص. ۳۶-۵۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲

مقدمه

در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۲۴ قمری شهر مشهد یکی از بحرانی‌ترین دوران خود را در تاریخ ایران سپری کرد. طی سال‌های پیشگفته، دو آصف‌الدوله؛ یکی عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله شیرازی و دیگری غلامرضاخان آصف‌الدوله شاهسون هر یک مدتی والی خراسان و متولی باشی آستان قدس شدند که به علت سخت‌گیری بر مردم، در شهر شورش برپا شد و سرانجام عزل شدند.

عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله شیرازی (شیراز ۱۲۴۲ ق - تهران ۱۳۰۴ ق)، سیاستمدار روزگار قاجار و متولی باشی آستان قدس رضوی، در ۱۲۷۴ ق به معاونت امور خارجه رسید و خلعت شاهانه دریافت کرد. وی در فاصله سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۱ دوبار وزیر تجارت شد.

در شوال ۱۳۰۱، ناصرالدین شاه لقب «آصف‌الدوله» را با شمشیری مرصع، به نشانه فرمانروایی خراسان و سیستان به میرزا عبدالوهاب‌خان اعطا کرد. وی در ذیقعدۀ همان سال به مشهد آمد و به جای محمدتقی میرزا رکن‌الدوله، والی خراسان و متولی باشی آستان قدس شد.

با آمدن آصف‌الدوله، دگرگونی‌های بارزی در شهر مشهد، به ویژه در آستان قدس به وجود آمد. تا آن زمان، جذامیان برای استشفای و ارتزاق در اماکن متبرکه و سطح شهر پراکنده بودند. آصف‌الدوله در ۱۳۰۳ با ساختن جذام‌خانه در اراضی محراب‌خان، آن‌ها را در آنجا سکنا داد و از ورودشان به شهر جلوگیری کرد. عبدالوهاب‌خان درباره وقف و مصارف آن سخت‌گیری می‌کرد تا از دست درازی مصون بماند. او فرمان داد از طلبه مدارس علمیه، امتحان به عمل آید و برای هر مدرسه ناظمی ویژه معین کرد تا طلاب موجه در حوزه‌ها درس بخوانند. در پاک‌سازی و به‌سازی خیابان (بالا خیابان و پایین خیابان) و نهر میان آن که بسیار آلوده بود و به سقاخانه اسماعیل طلایی می‌رسید، کوشید.

آصف‌الدوله با جدیت تمام، در سراسر شهر از جمله در مدارس، دارالشفاء و اماکن متبرکه، نظم را برقرار ساخت و از ورود افراد ناباب به داخل چهار بست آستانه مقدسه جلوگیری کرد.

اگرچه معاصران عبدالوهاب‌خان، وی را عدالت‌جو، درستکار و متدین دانسته‌اند. با این حال، سخت‌گیری او، قطع مقرری متنفذان آستان قدس و لغو معافیت مالیاتی ملاکان خراسان، موجب شد تا دشمنانی بیابد و به فزونی‌خواهی و استبداد رأی متهم شود. در این میان، ابوالقاسم خان قرایی با ادعای دست اندازی وی بر املاکش، در حرم به بست نشست و چون آصف‌الدوله درصدد خارج ساختن او از حرم برآمد، زمینه بروز آشوب، بسته شدن بازارها و درگیری با مردم فراهم گردید که سرانجام به عزل وی در سال ۱۳۰۳ ق انجامید. با وجود این، پس از بازگشت به تهران به دریافت دوات الماس‌نشان و رشته‌ای کاغذ بند آراسته به مروارید مفتخر و جزء وزرای حضور شد. رقبای سیاسی آصف‌الدوله که بیم داشتند شاه او را به سبب کاردانی و کفایتش به صدارت بگمارد، شایع کردند که او دیوانه شده است. از آن پس، خانه‌نشین شد و در ۶۲ سالگی بر اثر سکتۀ درگذشت.

از مهمترین مسائل رخ داده در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۲۴ قمری می‌توان به شورش مردم مشهد در سال ۱۳۲۴ قمری و به گلوله بستن مردم و گنبد رضوی به دستور غلامرضا خان آصف‌الدوله شاهسون حاکم خراسان در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار اشاره کرد.

غلامرضا خان آصف‌الدوله شاهسون (۱۲۶۰-۱۳۳۷ ق.) دولتمرد قاجاری، والی خراسان و متولی باشی آستان قدس رضوی، در سال ۱۳۱۳ ق. با پرداخت رشوه‌ای کلان به ناصرالدین شاه، پیشکار سالارالسلطنه در خراسان شد و لقب آصف‌الدوله یافت. در این مدت او عملاً والی خراسان بود. وی در رجب سال ۱۳۱۴، متولی باشی آستان شد و تا شوال همان سال در این منصب باقی ماند تا این که رکن‌الدوله وارد خراسان شد و زمام امور را در دست گرفت.

آصف‌الدوله پس از چند بار عزل و نصب در مناصب سیاسی و حکومتی، سرانجام در ۱۳۲۲ دوباره به والیگری خراسان و تولیت آستان قدس برگزیده شد اما سال بعد حاج میرزا کاظم آقا تبریزی به جای وی متولی شد و آصف‌الدوله در مقام والی‌گری باقی ماند. در این سال‌ها جور و بی‌داری او و کارهایی چون احتکار گوشت و گندم و نیز خبر فروش دختران قوچانی به ترکمانان به دست پدرانیشان برای تهیه وجه مالیات، موجب اعتراض مردم مشهد گردید. در نتیجه در سال ۱۳۲۴ ق. عده بسیاری در حرم امام رضا (ع) بست نشستند که در نهایت به حمله نیروهای دولتی و کشته و زخمی شدن جمعی از مردم انجامید.

پس از برپایی مجلس اول (شعبان ۱۳۲۴)، نمایندگان خواهان برکناری و محاکمه وی شدند. آصف‌الدوله به تهران احضار شد اما محکمه وی نتیجه نداشت و او با وجود سوء مدیریت چندین بار دیگر مرجع کارهای دولتی گردید. نخستین گلوله‌زنی به صحن و گنبد حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام در زمان حکومت دوم غلامرضا آصف‌الدوله شاهسون اتفاق افتاد اما خبر آن به دلیل جو خفقان حکومتی یک ماه بعد از آن هم به صورت کلی و مبهم منتشر گردید. در کتاب‌های مرجع تاریخ مشهد و تاریخ آستان قدس رضوی، مانند تاریخ شهر مشهد (از آغاز تا مشروطه) / مهدی سیدی، تاریخ معاصر مشهد / یوسف متولی حقیقی، شمش‌الشموس / حاجی احتشام کاویانیان، راهنما یا تاریخ و توصیف دربار ولایتمداری رضوی (ع) / علی مؤتمن، تاریخ آستان قدس رضوی / عزیزالله عطاردی و سایر منابع تاریخی مرتبط، به طور جامع و کامل به آن پرداخته نشده است.

حادثه توپ بندی گنبد و صحن‌های حرم مقدس رضوی توسط نظامیان روس - حدود شش سال بعد از واقعه گلوله زنی بارگاه ثامن‌الائمه - در نهم ربیع الثانی ۱۳۳۰ قمری برابر نهم فروردین ۱۲۹۱ خورشیدی اتفاق افتاده است، درباره واقعه اخیر عکس و مطالب زیادی وجود دارد اما درباره رخداد نخستین گلوله‌زنی به حرم مطهر ثامن‌الحجج نه تنها هیچ عکسی وجود ندارد بلکه تاکنون متون بسیاری کمی نگاشته شده است.

این مقاله ضمن بازگویی سه روایت تاریخ‌نگارانه از واقعه نخستین گلوله‌زنی به حرم مطهر موجود در منابع کتابی، به ارائه پنج روایت نویافته از روزنامه‌نگاران، عالمان دین و تجار از این حادثه مهم می‌پردازد که تاکنون دیده نشده است.

پنج روایت جدید از واقعه نخستین گلوله‌زنی حرم رضوی علیه‌السلام، در دو روزنامه فارسی زبان چاپ خارج کشور (حبل‌المتین و چهره‌نما) درج شده است.

هر چند روزنامه‌نگاری به زبان فارسی در خارج از ایران قدمت زیادی دارد و به انتشار نخستین روزنامه انگلیسی زبان هند در سال ۱۷۸۰ میلادی به نام «بنگال گزت» می‌رسد؛ اما، حبل‌المتین چهارمین و چهره‌نما پنجمین روزنامه آزاد برون مرزی است که به دست ایرانیان خارج از کشور منتشر شد.

البته مطبوعات دوره قاجار (۱۲۵۲-۱۳۴۴ قمری) به لحاظ قدمت زمانی و ارزشمندی والای تاریخی همواره به عنوان منابع مطمئن و اصلی پژوهش‌ها و بررسی‌ها قلمداد می‌شود. در این میان «روزنامه‌های برون مرزی» مانند اختر، قانون، حکمت و حبل‌المتین به دلیل آزادی بیان و اندیشه نسبت به محدودیت مطبوعات داخل ایران که اغلب دولتی بوده‌اند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

اخبار حادثه تیراندازی به حرم مطهر فقط در دو نشریه چاپ خارج کشور (حبل‌المتین کلکته، چهره‌نما) در زمان وقوع حادثه انتشار یافته و هیچکدام از نشریات منتشره داخل ایران حتی مطبوعات خراسانی کوچکترین خبری در این باره وجود ندارد.

اگرچه روزنامه‌نگاری رسمی در مشهد در اواخر سال ۱۲۷۹ خورشیدی/ ۱۳۱۸ قمری با انتشار روزنامه ادب توسط ادیب‌الممالک فراهانی آغاز شد و مشهد، پنجمین شهر ایران بود که بعد از تهران، تبریز، شیراز و اصفهان صاحب روزنامه محلی شده است اما ادیب‌الممالک پس از انتشار شماره ۱۴ سال سوم ادب در مشهد با درخواست وزیر انطباعات و جراید آن روزگار به تهران رفت و روزنامه ادب را در آنجا منتشر نمود.

پس از تعطیل شدن روزنامه ادب در مشهد، به مدت ۶ سال رکود مطبوعاتی در مشهد ایجاد گردید و نشریه‌ای در آن منتشر نشد. روزنامه بشارت، دومین نشریه خطه خراسان در ۲۳ شوال ۱۳۲۴ قمری (۱۳۲۴/۱۰/۲۳) منتشر شد. با بررسی نخستین نشریات منتشره خراسان مشخص می‌شود از ابتدای سال ۱۳۲۲ تا اواخر سال ۱۳۲۴ قمری در حدود ۳۳ ماه مشهد (خراسان) نشریه‌ای نداشته تا حوادث آن منطقه را پوشش دهد.

به هر حال روایت‌های نویافته از حادثه «نخستین گلوله‌زنی به حرم امام رضا علیه‌السلام» حاوی مطالب ارزشمند تاریخی بوده و از آنجا که مجموعه روزنامه‌های حبل‌المتین و چهره‌نما در دسترس همگان نیست، این گزارش‌های خبری به یکدیگر پیوسته و به صورت یک متن واحد تقدیم پژوهشگران گرامی می‌گردد تا برگ دیگری بر دفتر تاریخ مشهد (آستان قدس رضوی) و ایران گردد. قضاوت درباره لحن، ادبیات و نیز محتوای این متن به خوانندگان واگذار می‌شود.

امید است با ارائه این مقاله، مطالب و اطلاعات ارزشمندی از نخستین جسارت به ساحت اقدس حضرت رضا علیه‌السلام - در یک صد و بیست سال قبل - گامی هر چند کوچک در شناخت این حادثه مهم از سرزمین ایران برداشته شده باشد.

هشت روایت: سه مورخ، دو روزنامه، دو عالم شیعه و یک تاجر

۱ - روایت هاشم محیط مافی

میرزا هاشم خان قزوینی معروف به هاشم محیط مافی از روزنامه‌نگاران فعال و افراد ناظر، شاهد و مطلع در بسیاری از جریان‌های سیاسی مربوط به روزگار مشروطیت بوده است. وی در ابتدای مشروطیت از تهران به مشهد رفت و روزنامه طوس را در آنجا تأسیس کرد. این روزنامه پس از انتشار ۵۸ شماره به دستور نیرالدوله، حکمران خراسان توقیف گردید. پس از توقیف روزنامه طوس، مرحوم محیط مافی روزنامه وطن را در مشهد منتشر می‌کند؛ اما پس از یک سال از انتشار این روزنامه، محیط مافی به تهران تبعید می‌شود. به هر حال پس از چند بار توقیف و انتشار مجدد روزنامه وطن، بالاخره این نشریه تعطیل می‌گردد. همچنین مرحوم محیط مافی در سال ۱۳۰۹ خورشیدی روزنامه کاریکاتوری تشویق را نشر داد که محتوایی فکاهی و طنز داشت و به صورت هفتگی منتشر می‌شده است. میرزا هاشم خان قزوینی در هفته آخر بهمن ۱۳۲۱ خورشیدی در تهران درگذشت.

مرحوم مافی در اواخر عمر، کتاب تاریخ انقلاب ایران: مقدمات مشروطیت را با استفاده از یادداشت‌ها و خاطرات شخصی مقید و معتبر از اسناد و یادداشت‌های چند نفر از فعالان انقلاب مشروطیت نوشت. کتاب مقدمات مشروطیت بعد از کتاب تاریخ بیداری ایرانیان ناظم‌الاسلام کرمانی، دومین کتابی است که تاکنون اطلاعاتی هرچند مختصر درباره نخستین گلوله‌زنی به حرم امام رضا (ع) ارائه نموده است.

مرحوم مافی با توجه به شرح حالی که در بالا ارائه گردید در زمان وقوع نخستین تیراندازی به حرم مطهر در تهران اقامت داشته و آنچه در این باره در کتابش آورده بر اساس اسناد و یادداشت‌های دیگران بوده است. بنابراین، وجود اشکالات و اشتباه‌های بزرگ تاریخی در یادداشتی نیم صفحه‌ای «انقلاب مشهد: ...» در کتابش، اجتناب‌ناپذیر است. به هر حال یادداشت کوتاه هاشم محیط مافی اگرچه بسیار کوتاه است و چندین اشکال جدی در بیان جزئیات دارد اما به لحاظ دربرگیرندگی کل حادثه، ارزشمند و مهم است:

«انقلاب مشهد: توپ بستن آصف‌الدوله به گنبد مطهر صفر ۱۳۲۳ [۱۳۲۴ قمری]:

به واسطه تعدیات فوق‌العاده آصف‌الدوله شاهسون حکمران خراسان، اهالی به ستوه آمده در صحن متحصن [شده] و به طهران تظلم می‌نمایند. آصف‌الدوله حاجی معاون را احضار از او تقاضا می‌کند که جماعتی را جمع [کرده] و به صحن رفته، گنبد را سنگر قرار داده، جماعت را متفرق سازد. متحصنین از مقصد او مطلع [شده] و از صحن خارج می‌سازند. آصف‌الدوله توپچی و سرباز حاضر کرده صحن و گنبد را بومباردمان [گلوله‌زنی] نموده، اهالی را متفرق می‌سازد. روز بعد باز طلاب و اهالی در مسجد جمع شده، بازار را هم بسته به طرف مسجد گوه‌رشاد می‌رفتند. دسته حاج معاون که قبلاً گنبد را سنگر خود قرار داده بودند به مردم شلیک کرده، از طرفی هم سربازها به کمک آن‌ها رفته، جماعت را متفرق می‌سازند. راپورت تلگرافی به شاه می‌رسد. آصف‌الدوله را [به] تلگرافخانه احضار [می‌کند]. اما وی [تقصیر را به گردن اهالی می‌گذارد].

روز هیجدهم صفر [۱۳۲۴ قمری] باز طلاب جمع شده، بازاری‌ها هم متزلزل جلو دکاکین خود ایستاده تا چنانچه بلوایی بشود دکاکین خود را فوراً بسته و از غارت اموال خود جلوگیری نمایند. آصف‌الدوله خود را مجبور دیده که وجهی ما بین طلاب تقسیم و آن‌ها را ساکت نماید. بعد از تقسیم پول جنگ و جدال خاتمه یافت».

۲- روایت روزنامه چهره‌نما

نخستین خبر تولیدی در روزنامه فارسی زبان درباره حادثه «نخستین تیراندازی به حرم مطهر امام رضا» در روزنامه چهره‌نما چاپ قاهره (مصر) به تاریخ اول ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ قمری منتشر گردید. چهره‌نما نخستین نشریه مصور فارسی زبان، در مواجهه با نابسامانی‌های سیاسی، ادبیات تند و تیزی داشت. این نشریه، از قدیمی‌ترین نشریات فارسی زبان سیاسی و اجتماعی و یکی از نشریات مؤثر در افکار و عقاید ایرانیان بود که از اواخر دوره قاجار تا اواسط دوره پهلوی منتشر می‌شد. نخستین شماره چهره‌نما (در ۱۶ صفحه وزیری با چاپ سربی) در اواخر محرم‌الحرام ۱۳۲۲ ه. ق. یعنی حدود صد و بیست سال پیش در اسکندریه مصر انتشار یافت. چهره‌نما از اولین روزنامه‌های فارسی بود که به صورت مصور منتشر می‌شد و ۴۰ سال دوام داشت. این جریده نخست در اسکندریه به مدیریت «عبدالمحمد ایرانی» ملقب به «مؤدب السلطان»، نشر یافت و انتشار آن در اسکندریه تا شماره ۲۶ (شماره دوم سال دوم) دوام پیدا کرد و پس از آن، دفتر و چاپخانه روزنامه به قاهره منتقل شد. ایام انتشار چهره‌نما مصادف با صدارت «عبدالمجید میرزا عین‌الدوله» بود. او که نظر خوشی نسبت به جراید نداشت دستور داد در مرزها از ورود چهره‌نما به ایران جلوگیری و همه شماره‌های آن توقیف شود. با توجه به این که این نشریه در خارج از کشور منتشر می‌شد محدودیت‌های دیگر روزنامه‌ها و نشریات داخلی را نداشت و از این رو آزادانه در مورد مسائل سیاسی به اظهارنظر می‌پرداخت و بعضی مواقع، ادبیاتی تند و گزنده داشت. خبر روزنامه چهره‌نما درباره تیراندازی به حرم امام رضا (ع)، کوتاه، سطحی و جانبدارانه است به طوری که اصلاً به هتک حرمت حرم مطهر ثامن‌الحجج نپرداخته و صرفاً آن را درگیری بین چند نفر رعیت و محتکرین تلقی می‌کند:

«مشهد: وقایع‌نگار چهره‌نما می‌نگارد:

در این ایام ماه صفر از شدت گرانی در مشهد شورش برپا شد که چند نفر رعیت بی‌گناه بیچاره در این میان کشته و زخمی شدند، ولی نه از جانب حکومت. خلاصه بیچاره مردم از تاب قحطی نان و نایابی او به طریق اجتماع خواستند پناه به روضه مطهره منوره رضوی ببرند. محتکرین بی‌انصاف خدانشناس از ترس آن که کار آن‌ها خراب می‌شود درصدد آن‌ها برآمده، چند نفر افغانی و غیره را بر در صحن مقدس گذاشته، مانع از آن‌ها شدند. از طرفین بنای مهاجمه و مدافعه گردید. عاقبت چند نفر بی‌گناه از عابر و ساکن به خاک و خون غلطیدند. یک نفر طلبه بیچاره از اهل گنجه و یک سقاچی و یک دوره‌گرد که این‌ها هلاک شدند و قریب سی نفر زخمی شدند که بعضی با [وجود تلاش زیاد] این حکیم‌ها و جراح‌های ماهر، جان داده و سایرین هم درصدد و شرف رفتند. شما ملاحظه بفرمائید در تمامی دنیا مردم فکر آبادی و تجارت و زراعت و صنعت و غیره هستند. در تمامی ایران یک شهر هست از غم نان جان ندهند و شبانه روز از قحطی

نان داد و فریاد نباشد. هر حکومتی که هم می‌آید، فکر کار خود می‌باشد. این است بیچاره مردم از گرسنگی بی نانی دسته دسته، فوج فوج در بلاد خارجه رفته، تن به همه اسارت می‌دهند که یک لقمه نان به راحتی بخورند.»

۳- روایت روزنامه جبل‌المتین

خبر روزنامه جبل‌المتین درباره تیراندازی به حرم مقدسه رضوی، دومین و آخرین خبر تولیدی روزنامه‌های فارسی زبان آن زمان، درباره این واقعه است.

جبل‌المتین چهارمین روزنامه آزاد برون مرزی است که به دست ایرانیان خارج از کشور منتشر شد و از نشریاتی است که در وقوع انقلاب مشروطه ایران نقش مهم و مؤثری داشته است. نخستین شماره این روزنامه در ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۱۱ قمری در کلکته منتشر شد و ۳۸ سال تداوم داشت. ناشر و مدیر روزنامه سید جلال‌الدین حسینی کاشانی متخلص به ادیب بود. ایشان از خانواده‌ای مذهبی و تاجر پیشه بود که تحصیلات خود را در اصفهان و سامره عراق انجام داد و در سال ۱۳۰۵ قمری در مسافرتی به بندرعباس با سید جمال‌الدین اسدآبادی آشنا شد و تحت تأثیر افکار وی قرار گرفت.

روزنامه جبل‌المتین با برخورداری از خبرنگاران ورزیده در کشورهای مختلف از جمله ایران، هندوستان، مصر، روسیه وقایع سیاسی و فرهنگی این کشورها را به شیوه روشن و گیرا منعکس و تجزیه و تحلیل می‌کرد. به همین دلیل بین طبقات و اقشار مختلف مردم محبوبیت و اعتبار زیادی داشت.

روزنامه جبل‌المتین معمولاً در ۲۴ صفحه به قطع وزیری بزرگ با چاپ سربی در مطبعه جبل‌المتین هفته‌ای دو بار شنبه و سه‌شنبه چاپ و توزیع می‌شده است. این روزنامه در کشورهای مختلف مانند هند، برمه، ایران، افغانستان، عثمانی، مصر، اروپا، چین و ترکمنستان مشترک داشته است.

روزنامه جبل‌المتین کلکته تا ۲۴ آذر ۱۳۰۹ خورشیدی یعنی زمان فوت مدیرش به انتشار خود ادامه داد و بعد از آن برای همیشه متوقف گردید.

خبر روزنامه جبل‌المتین درباره واقعه تیراندازی به حرم امام رضا (ع) تنها یک هفته پس از خبر روزنامه چهره‌نما، ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ منتشر شده است. خبرنگار روزنامه با رد هرگونه اعمال نفوذ از سوی عوامل حکومتی، زمینه‌های حادثه را «گرانی ماکولات» و عامل اصلی واقعه را دخالت «چند نفر آخوند غریب» و این که «چند نفر بی‌جهت مقتول و مجروح شوند و نان هم گران‌تر و کمیاب‌تر» را نتیجه طبیعی اقدام آنها اعلام می‌کند. در این خبر هیچ اشاره‌ای به تیراندازی به صحن و گنبد حرم مطهر امام رضا نشده است. به هر حال روایت روزنامه جبل‌المتین درباره واقعه حرم رضوی، از نظر تاریخی حائز اهمیت است:

«مکتوب خراسان

... علت گرانی تمام ماکولات در کلیه بلاد ایران عموماً و در خراسان خصوصاً چیست. اول تسعیر غله دیوان و جنس ندادن به ارباب حقوق، دیگر فروختن غله آستان قدس. سوم فروخته شدن املاک خالصه. از همه بالاتر تسعیر غله آن‌ها با صاحبان املاک. پنجم، ملکداری صاحب ثروتان از علما و امراء و اعیان و تجار و غیره که همیشه ارزاق مردم در

دست صاحبان قدرت و ثروت است و نمی‌خواهند به قیمت عادلانه بفروشند و اگر بهانه آسمانی نیز به دستشان بیفتد از قبیل دیرآمدن باران یا حادثه ملخ و غیره که آن وقت دیگر کسی به ظاهر حق تعرض و گفتگو ندارد و این فقره احتکار اختصاص به صنف مخصوص ندارد. هر کس پولی علاوه بر مخارج خود دارد محتکر است، از گندم و گوسفند گرفته تا روغن و پنیر و ذغال. به قدر قوه خریده انبار می‌کنند که در موقع خود گران بفروشد. پس اسناد این کار به یک دو نفر و تعرض به آن‌ها یا از اغراض شخصیه است یا از عدم اطلاع. این است که گاهی از شدت تنگی معیشت بیچاره رعیت که غالباً فقیر و پریشان و بی بضاعت هستند و به اندازه خرج یومیه دخل ندارند بلکه بیشتر بیکار و محتاج به قوت لایموت یومیه هستند به فریاد آمده اظهار تظلمی می‌کنند. به این سبب در این ایام که نرخ غالب ماکولات بیشتر از اندازه گران شده و کار معیشت برای همه غیر از ملکداران سخت و دشوار بود در عشر ثانی (دهه دوم) صفر بغض فقرا و پریشان روزگاران بیچاره در مسجد و صحن مقدس جمع شده، بنای داد و فریاد گذاشته و مردم را به همراهی خودشان دعوت می‌کردند. کسبه و اهل بازار که غالباً مردمان سالم و بیشتر گرفتار ضیق معیشت و رسانیدن قسط طلبکارند با این گونه معاملات سروکاری ندارند جز این که کار را اگر سخت دیدند دکاکین را بسته منتظر فرج باشند. علماء نیز چون درد را بی درمان و مداخله در این امور را جز تولید فتنه و فساد در میان مسلمان نمی‌دانند لابد در این موارد پا را کنار می‌کشند.

در این صورت جمعیت، طلاب مدارس را که مثل خود پریشان و بیکارند به حمایت خود می‌خوانند. در مشهد مقدس بیست باب مدرسه عالی است که در تمام اینها می‌شود گفت قریب دو هزار طلبه هستند. مدرسه میرزا جعفر مرحوم که بهترین مدارس و در جنب صحن مقدس واقع است و جمعی از طلاب ترک قفقازی در آنجا مشغول تحصیل علم... [هستند]. از میان تمام این طلاب که غالباً از اهل مشهد یا نواحی آن هستند همین چند نفر آخوند غریب این امر مهم شرعی را تکلیف ذمه خود دانسته دعوت آن‌ها را اجابت کرده، خود را به مهلکه و مردم را به معرکه انداختند. اگر بخواهیم تمام اغراض را کنار بگذاریم باید بگوئیم این آقایان غوغا طلب و شورش دوستند، الا شخص غریب محصل علم را چه به مداخله در امور ملکیه غیر در صورتی که رعایای دولت دیگر هم باشد. باری می‌گویند که در میان مردم شهرت انداختند که چون باعث این گرانیها معاون التجار است باید انبار و و خانه او را غارت کرد در حالی که اگر ملکدارها و متمولین را باعث گرانی بدانند باید به همه آن‌ها متعرض شد، نه به یک نفر. شاید با ثروت‌تر و گندم‌دارتر از او هم هستند و این شهرت اسباب خیال مشارئیه شده برای محافظت مال و جان خویش بلکه مال مردم (چون اطاق و اداره تجارت مشارئیه نیز در خانه اوست و اول صراف این ولایت است و همیشه مبلغ کلی پول نقد از خود و مال امانت مردم در آنجا موجود است). جمعی از رعایا و نوکرهای خود را حاضر کرده بود و برای جلوگیری فتنه و شورش از طرف ایالت در خارج بست از سرباز و پلیس و غیره به اندازه کفایت در تمام گذرها گذاشته بودند که نگذارند جمعیت قوتی بگیرد و فسادی حادث شود و همین قدر مانع بودند که جمعیت از بست خارج نشوند.

عصر روز سیزدهم صفر [۱۳۲۴ قمری] آقایان طلاب پیش افتاده به طرف بازار هجوم آوردند. مستحفظین حکومتی در خارج بست میان بازار از آن‌ها جلوگیری کرده، کار به ستیزه و جنگ منجر شد. از آن طرف به حاجی خبر حمله و نزدیک شدن جمعیت را دادند، آدم‌های او نیز مقابله کرده بنای شلیک تفنگ و شش لول میان آمد. جمعیت حریف را پر

قوت دیده، به طرف مسجد و صحن رو به فرار گذاشته، معلوم است در میان بازار تنگ و جمعیت زیاد و این همه تیر و تفنگ لا‌ب‌د به چند نفر خورده دو سه نفر از آن‌ها به فاصله دو سه روز مردند که یکی از آن‌ها از همین طلاب بود از اهل گنجه، حالا خون این اشخاص به گردن کیست، خدا داناست. این زد و خورد از میان بازار و از بالای پشت بام بازار تا در مسجد طول کشید بعد مردم غالباً متفرق و در شبستان‌های مسجد متواری جنگ تمام شد. فردا که روز چهاردهم و احتمال شدت اغتشاش بود از جانب ایالت و تولیت در جلوگیری فتنه و فساد اقدامات شده درهای مسجد را بستند که مردم جمعیت نکنند در صحن‌ها و میان بست تمام دربان‌های پنج کشیک را با صاحب منصبان آن‌ها حاضر کردند که از جمعیت کردن مردم مانع شوند و در مدرسه میرزا جعفر را از طرف صحن بستند که طلاب شورش نمایند و در بیرون بست در سر گذرها سرباز و پلیس و قزاق گذاشته و چند عراده توپ هم در چهار طرف شهر گذاشتند. دکاکین باز شد و فتنه خوابید و به وارث مقتولین نیز پول داده، ساکت کردند.

طلبه گنجه هم بعد از سه روز مرحوم شد، طلاب در مدرسه مجلس ختم گذاشته بودند روز سیم علمای عظام کثرتاً امثالهم تشریف برده ختم را برچیده میت را نیز دفن کردند. حالا پدرش از گنجه آمده مطالبه خون می‌کند، کسی که در میان این قسم بلوا کشته شده قاتل او کیست؟ هر چند بعضی از طلاب برخی حرف‌ها می‌زنند که بتوانند قاتل را به قول خودشان معین کنند والی اگر انصاف باشد تعیین شخص قاتل در چنین بلوای عام در میان بازار ممکن نیست کاری که از روی جهالت و نادانی شد. حاصلش این است که چند نفر بی جهت مقتول و مجروح شوند و نان هم گران‌تر و کمیاب‌تر، غرض از این مکتوب بیان واقع است نه تعیین تقصیر و بی‌گناهی عمر و زید...»

۴- روایت ناظم‌الاسلام کرمانی

میرزا محمد پسر علی معروف به محمد ناظم‌الاسلام کرمانی (زاده ۱۲۸۰ قمری) در کرمان درگذشته ۱۳۳۷ (قمری) در کرمان) نویسنده، روزنامه‌نگار، قاضی و از آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان معروف و از ارادتمندان آیه ... سید محمد طباطبایی، از رهبران مشروطه ایران بوده است. او از ۱۳۰۹ قمری برای تحصیل به تهران آمد و تا ۱۳۳۰ قمری که به کرمان بازگشت در این شهر زندگی می‌کرد و ارتباط نزدیکی با فعالان جنبش مشروطه داشت. ناظم‌الاسلام پس از تأسیس مدرسه اسلام توسط محمدصادق طباطبایی در این مدرسه مشغول به تدریس شد و به انتخاب رئیس مدرسه و فرمان علی‌اصغر اتابک صدراعظم وقت به ناظم‌الاسلام ملقب شد. او پس از سال ۱۳۳۰ به کرمان برگشت و ریاست دادگاه تجدیدنظر این شهر را بر عهده گرفت و در ۱۳۳۷ قمری به دلیل ابتلا به آنفلوآنزا درگذشت. کتاب تاریخ بیداری ایرانیان یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ مشروطیت ایران است. این اثر در واقع یادداشت‌های روزانه مؤلف از ذیحجه ۱۳۲۲ تا رجب ۱۳۲۷ قمری است. شیوه تألیف آن روز به روز و ساعت به ساعت است و از این بابت، در میان کتب تاریخی و خاطرات، اثر ارزنده‌ای شمرده می‌شود. ناظم‌الاسلام نخست کتاب خود را به صورت پاورقی در روزنامه «کوکب دُرّی» که خود مدیر و ناشرش بود، منتشر می‌کرد. از این یادداشت‌ها استقبال فراوانی شد و نویسنده به فکر تدوین و چاپ آن به صورت اثری مستقل افتاد و با انتخاب عنوان «تاریخ بیداری ایرانیان»، آن را در سه مجلد و مقدمه منتشر کرد. مؤلف تنها

به ثبت مطالب تاریخی اکتفا نکرده و به بسیاری از مشکلات و مسائل اجتماعی نیز توجه نموده و گوشه‌هایی از آن را در اثر خود محفوظ داشته است. تاریخ بیداری ایرانیان، نخستین کتابی^۱ است که اطلاعات نسبتاً مفصلی درباره واقعه نخستین تیراندازی به حرم مطهر امام رضا (ع) ارائه نموده است. روایت ناظم‌الاسلام کرمانی درباره موضوع مورد بحث به دلیل معرفی افراد اصلی در بروز حادثه؛ یعنی آصف‌الدوله، معاون‌التجار، سید ابراهیم و سید عباس لنکرانی و میرزا کاظم آقامتولی باشی و اشاره مستقیم به تیراندازی به صحن و گنبد رضوی اهمیت تاریخی ویژه‌ای دارد:

«واقعه مشهد رضوی:

در این سال حکومت خراسان [استانداری] به آصف‌الدوله تفویض شد ... [او] شاهسون بود. آدم کشی و ظلم بی‌نهایت می‌کرد و در هر شبی جماعتی را بی نان می‌گذازد. تجارت احتکار گندم می‌کرد. گاهی هم در سایر اجناس از قبیل روغن و گوشت و غیره هم همین رفتار را داشت.

خلاصه در حکومت خراسان به واسطه گران کردن نان و گوشت، زن و مرد سیستانی که در خارج شهر مشهد منزل داشتند ازدحام نموده به صحن مقدس و چهار بست ریخته، مشغول گردش شدند. تا غروب آفتاب در آن محل فیض آثار بودند و از امر نان و گوشت شکایت داشتند. روز دیگر جمعیت فقراء و حزب رنجبر زیاده از روز سابق در صحن و چهاربست ازدحام نموده و هجوم آوردند به مدارس و عده‌ای از طلاب لنکرانی که رعیت خارجه بودند با جمعی از طلاب متفرقه را بیرون کشیده به صحن رضوی آوردند و اظهار کردند که ما رعیت داخله هستیم و مستوجب قبول ظلم، اما شما که رعیت خارجه هستید و محترم، چرا باید مثل ما در سختی و ضیق باشید؟ علاجی کنید، راه چاره بجوئید، تکلیف ما را معین کنید. طلاب عموماً مقصود را به ایالت عریضه کردند. ایالت ابداً اعتنایی به این هیاهو نکرد و توجهی درباره متظلمین نفرمود. چرا که مجرب بود. این واقعه به روز بعد منجر شده پس از آن که همه طلاب جمع شده عموم کسبه و اهل بازار چون ستم زدگان، دکاکین خود را بسته، به حالت اجتماع به طرف خانه‌های علماء روانه شدند.

ملاهایی که با حکومت مراوده و کاری نداشته و همه وقت جانب رعیت را ملحوظ داشته با آن‌ها همراه و به صحن مطهر و مسجد گوهرشاد وارد شده و برای طرفداری طلاب لنکرانی، حاج سید ابراهیم و سید عباس لنکرانی که سمت ریاست را بر آن‌ها داشته و دارند با هم متفق و متحد گردیده که از طلاب معاونت و همراهی کنند. فلذا پیغام دادند برای آصف‌الدوله که اگر قول می‌دهی که عمل نان و گوشت را اصلاح نمایی که ما این بلوا را ساکت و این آتش را خاموش و ازدحام را متفرق و عموم رعیت را آسوده و راحت نماییم و هرگاه قبول این مسئول را نمی‌کنید که ما هم شما را به قوه جبریه ملیه معزول می‌کنیم تا مردم از ظلم تو آسوده شوند. آصف‌الدوله چندان اعتنایی به حرف آن‌ها نکرد و پیغام آنان اثری مترتب ننمود. جمعی از متملقین که همه وقت اطراف حکومت را دارند به آصف‌الدوله گفتند که این بلوا را متولی باشی برای عزل شما فراهم نموده، چه طلاب با میرزا کاظم آقا^۲ متولی باشی خصوصیتی دارند و این تحرک طلاب را او

۱. در کتاب تاریخ مشهد الرضا نوشته احمد ماهوان ص. ۳۰۳-۳۰۹ نیز با توجه به کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، خلاصه مطالب ناظم‌الاسلام درباره واقعه نخستین تیراندازی به حرم مطهر امام رضا ارائه شده است.

۲. حاجی میرزا محمد کاظم طباطبائی تبریزی، داماد مظفرالدین شاه از ۱۳۲۳-۱۳۲۶ قمری متولی باشی آستان قدس رضوی را برعهده داشت.

سبب است و الا رعیت هیچ وقت قدرت طرفیت با حکومت را ندارد. اگرچه آصف‌الدوله شخص زیرک و هوشیاری بود و امر بر خودش مشتبه نبود لیکن برای آن که بهانه دست آورد که باعث هیجان مردم را تحرک متولی باشی جلوه دهد، نه گرانی نان و گوشت. لذا به متولی باشی پیغام داد که چون مردم در صحن و بست جمع شدند، برعهده شماست که آن‌ها را متفرق نمایید. مشاؤالیه در جواب اظهار داشت: من اگر متولی باشی آستانه و داماد شاهره اما از قوه من خارج است که ده هزار نفر گرسنه را متفرق نمایم. من نه توپ دارم و نه سرباز، حکومت با شماست، قوه نظام در دست شماست، من هم در واقع از اجزاء شما محسوب می‌شوم، این تکلیف است که به من می‌کنید؟ اهالی از نان و گوشت و ظلم اجزاء تشکی دارند.

باری همین که مردم دیدند آصف‌الدوله اعتنایی نمی‌کند و به عرض و تظلم رعیت گوش نمی‌دهد یک مرتبه به نقاره‌خانه حضرتی ریخته، آلات نقاره را بیرون آورده مشغول زدن نقاره شدند؛ چنان حرارتی در مردم پدید آمد که طلاب هم معاونت می‌کردند از نقاره زدن، چون این فعل باعث انقلاب و شورش بزرگ می‌شد و از بلوای بزرگی خبر می‌داد، لذا بر عده شورشیان افزوده گردید. در ضمن این جمعیت بعضی هم می‌گفتند، آصف‌الدوله به همدستی حاج معاون‌التجار دخل نان را می‌برد، باید اول علاج معاون کرد.

باری، مقدمه شورشیان که همه وقت و همه جا اطفال بی خیال و مردمان بی حال و سادات ساده می‌باشند به طرف ارک روانه شدند معاون‌التجار هم از پیش تهیه دفاع را دیده و می‌دانست که دخالت او در گرانی نان عاقبتی وخیم برایش دارد. لذا قبل از وقت جمعی از رعایا و نوکرهای خویش را که اکثراً آن‌ها بربری و کاکری و سنی بودند، در خانه خود حاضر نمود و هر یک از آنان را یک قبضه تفنگ ورندل داده، بهانه دفاع را دست‌آویز نمود. همین که جمعیت شورشیان، در واقع گروه متظلمین به نزدیک خانه او که در راه ارک واقع بود رسید و هجوم اطفال را به خانه خود معاینه دید، امر به شلیک نمود، آن نامردها هم که منتظر این امر بودند، بنای تیرانداختن را گذارده، مردم بیچاره که نه اسلحه داشتند و نه صدای تفنگ را شنیده، تاب و طاقت ایستادگی و طرفیت با آدم‌های معان‌التجار را نداشته، فرار بر قرار اختیار کرده رو به صحن مقدس آوردند، وقتی که به درب صحن گوه‌رشاد رسیدند و دیدند که آدم‌های معاون‌التجار از سقف بازار و روزنه‌ها تیر می‌اندازند و بعضی مردم برای تحصن به جایی که از تیررس محفوظ بمانند به طرف بانک که در آن محل بود فرار نموده، قزاق‌هایی که مستحفظ بانک بودند به حمایت اجزاء معان‌التجار برآمده، از اطراف به مردم بیچاره حمله‌ور گشتند. مردم هم ریختند در صحن مطهر رضوی که شاید به احترام آن مکان مقدس، آن ظالمین از خدا بی خبر دست از آن‌ها بردارند. لکن تفنگچی و قزاق ملاحظه احترام را ننموده، تا توی صحن عقب جمعیت افتاده گلوله می‌زدند. به این جهت چند گلوله به در صحن رسید و چند گلوله هم به گنبد منور زده شد. عده‌ای از سادات و طلاب و غیر هم هدف گلوله گردیدند. خبر به حاکم (آصف‌الدوله) رسید، دید اگر این واقعه به فردا افتد کار در نهایت سختی خواهد بود. آن وقت است که مردم با اسلحه و تهیه حاضر خواهند گردید، انتقام خود و مقتولین را خواهند کشید. لذا، مجدداً به متولی باشی اظهار کرد که این نزاع را شما باید مرتفع سازید و راهش این است که آقا سید عباس و حاج سید ابراهیم را که در زمره علماء و

سردسته طلاب می‌باشند، احضار نمایید و آن‌ها را نگاهدارید تا مردم متفرق شوند. متولی باشی هم یک نفر را فرستاد نزد سید عباس و سید ابراهیم و پیغام داد که اگر مطلبی و منظوری دارید بیاید که با هم گفتگو و قطع نماییم.

باری، با تمهید مقدمات و وسایل، مشاراًلیهما در تولیت خانه حاضر شده، همین که دیدند متولی باشی از حرف‌های آصف‌الدوله برداشت سخن را می‌نماید و حمایت از حاکم دارد از نزد او برخاسته خبر حرکت آن‌ها که به آصف‌الدوله رسید برای متولی باشی پیغام داد که باید این دو نفر سید را در آستانه توقیف کنید، این خبر به قونسولخانه روس رسید. فوراً قایم مقام قونسول روس یک منشی خود را نزد متولی باشی فرستاد که این دو نفر سید رعیت دولت روس هستند. شما حق بی‌احترامی به آن‌ها را ندارید و با نهایت احترام سیدین را به طرف قونسولخانه جلب نمود. آصف‌الدوله یک نفر از نوکرهای مخصوص خود را نزد قایم مقام قونسولخانه فرستاد که این دو نفر سید باید در قونسولخانه محبوس و توقیف گردند. قایم مقام جواب داد که ما رعیت خود را بدون تقصیر نمی‌توانیم توقیف نماییم. باید ایالت، مطالب خود را رسماً به کارگزاری بنویسد و او تقصیرات حاج سید ابراهیم و سید عباس را معین کرده و به من اظهار دارد تا ما هم استنطاق خود را درباره آن‌ها به عمل آوریم. پس از آن قراری که مرسوم است خواهم داد و الا بدون جهت و به صرف خواهش شما رعیت خود را توقیف و سلب احترام از آن‌ها را نخواهیم کرد. چون آصف‌الدوله واقعه را موهش دید، فوراً به توسط عبدالحسین خان مظفر نظام، وجهی برای قهوه خانه دو نفر آقا داد و خواهش نمود فردا شما در بلوا و جمعیت حاضر نشوید. لذا حضرات در خانه خود خزیده، متولی باشی هم از یک طرف به صحن رفته خدام و دربانان حضرتی امر نموده درهای مدارس را بستند که عبور و مرور از جای دیگر بشود. به این طور و به قول به این که نان و گوشت فراوان خواهد شد، مردم را متفرق نمودند و به تدابیر شورش و بلوا را آرام نمودند. این اخبار به این قسم به تهران نرسید، بلکه مشهور گردید: به حکم آصف‌الدوله شلیک نمودند به گنبد منور رضوی و تا یک اندازه باعث هیجان عامه گردید. آقای طباطبایی در بالای منبر واقعه مشهد را عنوان و گریه زیادی نمود و بعضی شب نامه‌ها در این خصوص منتشر گردید.»

۵- روایت احمد کسروی

«سید احمد کسروی»، دانشمند و مورخ و زبان‌شناس ایرانی، در سال ۱۲۶۹ خورشیدی در تبریز به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۴ در تهران توسط برادران امامی (از فدائیان اسلام) به قتل رسید. احمد کسروی بالغ بر ۷۰ جلد کتاب به زبان‌های فارسی و عربی می‌شوند. از مهم‌ترین آثار کسروی می‌توان به کتاب تاریخ مشروطه ایران اشاره کرد که از مهم‌ترین آثار مربوط به تاریخ جنبش مشروطه‌خواهی ایران می‌شود و تا به امروز «مرجع اصلی» محققان پیرامون جنبش مشروطیت ایران بوده است.

تاریخ مشروطه ایران، از منابع مستند تاریخ مشروطیت تألیف سید احمد کسروی است. کسروی در ۱۳۰۲ خورشیدی که هجده سال از وقایع مشروطه می‌گذشت، تصمیم گرفت مطالبی درباره حوادث مشروطه ایران تهیه کند. وی پس از سال ۱۳۱۳ خورشیدی بخش‌هایی از یادداشت‌های خود را به صورت سلسله مقالاتی در مجله پیمان منتشر شد. کسروی در نگارش تاریخ مشروطه ایران از «تاریخ بیداری ایرانیان» و «کتاب آبی» بهره جسته است. تاریخ مشروطه ایران

نخستین بار به طور کامل در ۱۳۱۹ ش در تهران منتشر شد. تاریخ مشروطه ایران، دومین کتابی است که اطلاعاتی درباره واقعه نخستین تیراندازی به حرم مطهر امام رضا (ع) ارائه نموده است. روایت کسروی هرچند ناقص و عنوانی جانبدارانه: «آشوب مشهد و آوازه آن» است، اما به دلیل معرفی یکی از عوامل اصلی واقعه و شرح هسته اصلی ماجرا ارزش تاریخی دارد:

«آشوب مشهد و آوازه آن ...»

پس از آن آگاهی از آشوب مشهد رسید. چگونگی این بوده: حاجی محمد حسن نامی، نان و گوشت شهر را به «کنترات» [اجاره] برداشته و بهای آن‌ها را بسیار گران گردانیده بود. مردم به سختی افتاده و می‌نالیدند، ولی چون آصف‌الدوله حکمران و دیگران با وی همباز و همراز می‌بودند، جایی برای دادخواهی نمی‌یافتند. کم‌کم به آهنگ [قصد] شورش می‌افتند و دسته‌ها بسته به این سو و آن سو می‌روند. کسی پروای ایشان نمی‌کند و به جلوشان نمی‌افتد. سرانجام طلبه‌ها به کار می‌پردازند و با آنان همدست می‌شوند و یکی از ایشان به نام «رئیس الطلاب» که قفقازی می‌بوده جلو می‌افتد و مردم را به سر خود گرد می‌آورد و کسانی فرستاده حاجی محمدحسن را به پیش خود می‌خواند و از او نوشته می‌گیرد که تا سه روز دیگر نان و گوشت را ارزان گرداند. حاجی محمد حسن نوشته می‌دهد و بیرون می‌آید و به آگاهی از آصف‌الدوله به گرد آوردن تفنگچی می‌پردازد. روز سوم مردم، ارزان گردانیدن نان و گوشت را می‌بوسیدند [توقع داشتند]، و چون نشانی ندیدند، باز دسته بستند و رئیس الطلاب با طلبه‌ها به مسجد گوهرشاد آمدند و آنجا را گرفتند و به کار پرداختند. رئیس الطلاب گروهی از طلبه‌ها و مردم را فرستاد که حاجی محمدحسن را بکشند و بیاورند و اینان چون به تکان [حرکت] آمدند مردم تیز [سریع] بازارها را بستند و گروهی نیز از بازاریان به اینان پیوستند. در آن سه روز حاجی محمد حسن تفنگچی‌هایی از «کاکریها»، از دیه [ده]‌های خود گرد آورده و حکمران نیز دویست تن سوار فرستاده بود. اینان در خانه حاجی محمدحسن و در کاروانسرای پهلوی آن آماده و چشم به راه می‌ایستادند. طلبه‌ها و مردم که از چگونگی آگاهی نمی‌داشتند و چنان گمانی هرگز نمی‌بردند، به خانه حاجی محمد حسن رسیده و چنین خواستند با زور و فشار در را بشکنند و به درون رفته، حاجی محمد حسن را بگیرند. از آن سو، نخست با چوب و سنگ پاسخ دادند و سپس به یکبار با تفنگ شلیک کردند، طلبه‌ها و مردم همین که آواز شلیک تفنگ شنیدند رو برگردانیده و بگریختند و کسانی که تیر خورده بودند بیفتادند. تفنگچیان دنبالشان کرده، از پشت بام‌ها شلیک کنان تا صحنشان رسانیدند [تا صحن تعقیب کردند] و در صحن نیز زینهار نداده و همچنان شلیک کردند. دسته انبوهی تیر خوردند که روی هم‌رفته چهل تن مردند و بازمانده پس از زمانی بهبود یافتند. این شد نتیجه شورش مردم بیچاره.

این داستان در ماه فروردین می‌بود، ولی آگاهی از آن به تهران، در ماه اردیبهشت رسیده و خود رنگ دیگری پیدا کرده. چنین پراکنده شد که به دستور آصف‌الدوله حکمران، شلیک به گنبد امام رضا [علیه‌السلام] کرده‌اند و پاس آن را نگه نداشته‌اند. همین به مردم بسیار گران می‌افتاد و به ناخشنودی آنان از دولت بسیار می‌افزود و همه را می‌سپهاند [متأثر می‌کرد]. آن روز باورهای مردم دیگر می‌بود. کوشندگان، همین را عنوان دیگری گرفتند. شادروان طباطبایی خود بالای منبر یاد پیشآمد کرد و بسیار گریست. هم کسانی شبنامه در آن باره نوشتند.»

۶- روایت یکی از تجار

گزارش «مکتوب خون فشان به قلم یکی از تجار» در روزنامه چهره‌نما درج شده است که هویت واقعی نویسنده آن با بررسی شماره‌های بعدی روزنامه چهره‌نما و سایر منابع اطلاعاتی مشخص نگردید.

بررسی محتوای این گزارش نشانگر توجه زیاد نویسنده آن به بیان جزئیات محل و زمان حادثه، میزان خسارات و تعداد افراد کشته و زخمی شده است. «مکتوب خون فشان» تنها گزارش مطبوعاتی از فردی آشنا به بازار است که علت اصلی واقعه را (گرانی مواد غذایی) تحلیل نموده است. روایت یکی از تجار، نه تنها به پوسته بیرونی واقعه حرم وضوی پرداخته بلکه هتک حرمت آن مکان مقدس را متذکر شده است. به هر حال گزارش تاجر به دلایل گفته شده ارزش تاریخی زیادی دارد:

مکتوب خون فشان از خراسان به قلم یک از تجار

«... ابناء وطن عزیزت هنوز گرفتار قحطی نان و گرانی سایر ارزاقند. در مملکت حاصلخیز خراسان در سال پری و فراوانی همه قسم نعمت، از ظلم محتکرین بی ایمان هنوز فرصت خواندن این عناوین و آرزوی این مقدمات را هم ندارند. دلیل بر این واقعه روز سیزدهم و چهاردهم ماه صفر [۱۳۲۴ قمری] بود که جمعی از فقرا و ضعفا و گرسنگان بی سرو سالار از شدت جوع و اضطراب پناه به خانه خدا [حرم مطهر امام رضا (ع)] برده که از گرانی به جهت تمام ارزاق اظهار دردی کنند. از آن طرف محتکرین انصاف یعنی گندم فروش صراف به مفاد (الخائن و خائف) به گمان این که ما در تمام دو طبقات محتکر و بنکدار: خباز و قصاب و بقال و علاف، شرکت و ریاستی داریم و همه مردم تا اندازه بدین نکات ملتفت شد. این است که در همه کوی و بزرز از ما بد می‌گویند و نفرین و طعن و لعن می‌کنند. شاید یک دفعه جمعیت قوتی گرفته بر ما بتازند و کار ما را بسازند. پس طریقه حزم و احتیاط این است که جمعیتی از ارادل و اوباش از شهری و بیرونی که همه بسته و رعیت خودمان هستند به دور خود جمع کرده مدافعه باشیم. پس جمع ایادی الواد شهر و رعایای دهات خود فوری حاضر کرده و باز به این‌ها هم قناعت نکرده که مبادا این‌ها نیز که به اهل این شهر و اهل یک وطن و مذهبند طرف مقابل را مظلوم و بی گناه دیده از راه ملت پرستی با آن‌ها همدست باشند. خوب است جمعی از هموطنان عزیز و یاران قدیم خود را احضار نمائیم. این بود که جمعی از کاکوری‌هایی افغان که وحشی‌تر از هر حیوان هستند حاضر کرده و به دست هر کدام تفنگی از ورنندل و مارتین آنچه داشته داده، در سر بازار و بالای بام‌ها منتظر وقت و مترصد فرصت بودند. در صورتی که از جانب ایالت آنچه لازمه حفظ مملکت و جلوگیری از اغتشاش بود سرباز و پلیس و غیره در تمام نقاط و خارج بست گماشته بودند که نگذارند شورش بشود و جمعیت از داخل بست بیرون بیاید، مبادا فسادی راه بیفتد (خداوند ترحم فرموده که از جانب ایالت این قسم جلوگیری مصنوعی شده و الا...). جمعی که در مسجد جمع بودند که یک نفر در میان آن‌ها از کسبه بازار یا الواط و اشرار ابدأ نبود. همه زن‌های بی کس و بعضی از فقرا و ضعفا و پریشان روزگاران و جمعی از طلاب را حمایت خودشان آورده بودند. شاید به معیت ایشان چند نفر از علما را به مسجد آورده به دادخواهی ایشان عرض تظلمی نمایند (کدام علما و آقایان؟) آن‌هایی که عالم و عاملند و غمخوار اسلام و مسلمانان. چند نفری در این بلد مقدس هستند ولی ابدأ خودشان را بدین گونه امور داخل نموده حالت ایشان مثل حال

اٹمه دین در زمان سلطنت آل عباس است. دیگران که متولی امور جمهوریند چه عرض کنم در چه خیالند و با که یار و همراهند. بیچاره مردم فقیر نادان چه خیالات خامی دارند. یک دفعه بیچاره‌ها از طرف صحن مقدس به طرف بالا خیابان حرکت کردند که اگر بتوانند یک از علما که خانه‌شان در آن طرف است به مسجد بیاورند. در دم بست، سرباز و پولیس [پلیس] جلو گرفته با چوب و چماق جمعیت را از خارج شدن از بست مانع شدند. اگر بعضی کتکی خوردند دیگر صدمه به کسی وارد نیامد. از آن طرف ناامید شده از طرف بازار رو به خانه جناب آقا میرزا ابراهیم پیشنمار سلمه الله حرکت کردند که باز در دم بست توی بازار از اولواد و کاکوری‌ها با تفنگ بنای شلیک گذاشته و فرقتاً از بالای بام بازار خیابان با سنگ و آجر به سر مردم صحن ریختن. عرصه را به مردم بیچاره چنان تنگ گرفتند که سر از پا نشناخته روی هم ریخته رو به مسجد فرار می‌کردند و این ظالمان خدانشناس مثل گرگان خوانخوار این گله گوسفند بی چوپان را تا در به مسجد و صحن تعاقب کردند. احترام بست امام و خانه خدا را نشناخته چند نفر بی‌گناه را به خاک هلاکت انداخته. سید بیچاره‌ای که عابر سبیل بود در دم مسجد هدف گلوله آمد در یک ساعت جان باخت. یک نفر طلبه گنجه نیز در میان بازار گلوله خرده و بعد از سه روز مرد. یک نفر از نوکرهای ایالت نیز سنگ از بالای بام بر سرش خورد همان شب مرد و به قرار معلوم سی نفر هم زخم‌دار شده‌اند تا دم در مسجد مردم را داخل مسجد کرده مراجعت کردند. ببینیم این مردم بیچاره از زن و مرد، بزرگ، کوچک، از هر گروه که میان بازار بودند و به مسجد پناه بردند در مسجد در امان بودند. ملاحظه (و من دخله کان امناً) را فرمودند، خیر. دسته دیگر [کاکوری‌ها] که در بالای بازار بودند، دست برداشته از بالای بام داخل صحن مسجد و گنبد مطهر حضرت رضا علیه‌السلام [را] هدف گلوله تفنگ ساختند و مردم را در میان مسجد گلوله باران کردند که یک نفر سید جوان نیز در صحن مسجد مجروح شد و می‌گویند چند تیر تفنگ به در و دیوار مسجد و گنبد مطهر منور حضرت غریب‌الغریب روح‌العالمین فداه خورد و دل دوستانش را مجروح ساخته. چون خوب خاطر جمع شدند و لابد چنین حادثه‌ای موجب خیال حکومت می‌شود که این بی‌احترامی به مسجد و گنبد منور امام علیه‌السلام که امروز پناه گاه تمام مسلمین روی زمین است لابد عرق غیرت و حمیت مسلمین را تحریک نموده، فردا تمام اهل شهر ازدحام و جمعیت نموده در صدد انتقام خواهند برآمد. (ولی افسوس که حضرت افیون بی پیر حس و حرکت و غیرتی برای اهل این شهر [مشهد] باقی نگذاشته که معنی غیرت یا حمیت حفظ دین و ناموس را بدانند) باز هم به تکلیف حکومت خودشان عمل نموده. حکم کردند که صبح درهای مسجد را بستند که کسی در آنجا جمعیت نکند و در صحن‌های مقدس هم دربانان تمام پنج کشیک آستان قدس با تمام صاحب منصبان آن‌ها حاضر و مواظب باشند که نگذارند مردم جمعیت و ازدحام کنند. در مدرسه میرزا جعفر را که [مبادا] یک نفر طلاب هم جمعیتی نکنند در بیرون بست، نیز در تمام نقاط شهر سرباز و پولیس گذاشته در سر هر گذری نیز عراده توپ گذاشتند و تمام بازارها باز و مردم مشغول کار خود شدند؛ از اول هم از کسبه بازار و غیره کسی داخل [معترضان گرانی اجناس] نبود. یعنی این بیچاره‌ها را از گرانی طولانی این شهر که قریب دو سه سال است با جهت و بی جهت گرفتارند حالت باقی نمانده که یک روز دکانشان بسته شود که شام برای خرجی معطل می‌مانند خون این بی‌گناهان مقتولین از میان رفته برای رفع خیالات مردم به وسایل لازمه که امروز باعث خرابی و بر بادی تمام ایران است متوسل شده. به ورثه مقتولین نیز آنچه توانستند دادند و ساکت کردند مگر طلبه گنجه

که طلاب سه روز میت را دفن نکرده در مدرسه مجلس ختم گذاشته بودند. روز سیم جمعی از علماء عظام تشریف برده ختم را برجیده و میت را نیز در همان مدرسه دفن کردند که بعد از آمدن ورثه قاتل عمل [دیه] او را نیز بگذرانند. حالا از بابت بی احترامی به مسجد و گنبد مطهر هم می‌گویند او هم خود صاحب دارد حق خودش را مطالبه می‌کند البته اگر این مسجد خانه خدا و این گنبد منور حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء است پس باید منتظر انتقام آن‌ها شد، مگر این که بی احترامی نشده و مسجد و صحن تیرباران نشده باشد. شاید اگر راست باشد خدا و امام بتواند انتقامی بکشند. به هر حال اصلاح این کار و انتقام این ظلم آشکار به قهر خدای منتقم جبار و امام عالی تبار است که لشکر ابابیل به رفع و انتقام این قشون بفرستد. آن وقت ظالم پشیمان شود و مسلمان جگر خون مظلوم شکرگزار گردد و بگوید و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.»

۷- روایت یکی از علمای جلیل

گزارش «مکتوب یکی از علمای جلیل: قابل توجه پرنس ارفع‌الدوله» در اول جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ قمری در روزنامه چهره‌نما درج شده است اما هویت واقعی نویسنده آن: (یک نفر طلبه خراسانی: م. ر.) با بررسی شماره‌های مختلف روزنامه چهره‌نما و سایر منابع اطلاعاتی مشخص نگردید.

گزارش «مکتوب یکی از علمای جلیل...» علاوه بر آگاهی همگان به طور خاص «قابل توجه پرنس ارفع‌الدوله» تهیه شده است. پرنس ارفع‌الدوله در زمان انتشار گزارش یاد شده، سفیر ایران در استانبول (ترکیه) بوده است. برای آشنایی بیشتر مختصری از شرح حال وی در ادامه ارائه شده است.

«میرزا رضا خان (۱۲۷۰ قمری - ۱۳۱۶ خورشیدی) متخلص به دانش و ملقب به ارفع‌الدوله از رجال اواخر عهد ناصری یکی از معدود افراد ایرانی و یا شاید در جهان است که بدون آن که هیچ نسبتی با هیچ پادشاه و ملکه‌ای داشته باشد به عنوان پرنس (شاهزاده) رسیده است.

ارفع‌الدوله در اثر ورشکستگی خانواده برای کار راهی استانبول می‌گردد و زبان فرانسه را علاوه بر زبان رسمی‌اش فارسی و زبان مادری‌اش ترکی می‌آموزد. دانستن زبان باعث پیشرفت او به سمت مترجمی کنسولگری ایران در تفلیس شده و در مأموریت تعیین سرحدات شرکت می‌کند.

پرنس ارفع‌الدوله در سال ۱۳۱۲ قمری وزیر مختار ایران در پترزبورگ شده و هم‌زمان سمت وزیر مختاری در دول سوئد و نروژ را نیز کسب می‌نماید. سه سال بعد نماینده ایران در انجمن صلح لاهه شده و در سال ۱۳۱۸ قمری لقب پرنس را از مظفرالدین شاه دریافت می‌کند. در سال ۱۳۱۹ قمری سفیر ایران در استانبول می‌گردد و این سفارت تا سال ۱۳۲۸ قمری ادامه می‌یابد. وی در سال ۱۳۳۱ قمری به ایران بازگشت و مدتی کوتاه در کابینه علاء‌السلطنه وزیر عدلیه گشت. ولی به زودی به موناکو بازگشت. در زمان حکومت رضاشاه نماینده ایران در مجمع اتفاق ملل (پدر بزرگ سازمان ملل متحد کنونی) گردید. در سال ۱۳۱۵ خورشیدی به ایران بازگشت و در نوروز ۱۳۱۶ درگذشت (ارفع، ۱۳۴۵، ص. ۲۵).

گزارش «یکی از علمای جلیل...» درباره واقعه تیراندازی به حرم مطهر امام رضا (ع) دارای اطلاعات کلی درباره علت حادثه و تأکید زیاد بر هتک حرمت حرم مقدسه رضوی برای نخستین بار در طول تاریخ است. این گزارش هر چند کوتاه و از منظر یک عالم شیعه است اما به دلیل بیان برخی جزئیات حادثه در حرم امام رضا در تاریخ آستان قدس رضوی از ارزشمندی والایی برخوردار است:

مکتوب یکی از علمای جلیل: قابل توجه پرنس ارفع الدوله

«... اهالی ارض اقدس و مجاورین حضرت امام رضا علیه‌السلام و ساکنین آن بلد طیبه، صاحب چه خلاف و تقصیر بودند که باید به ضرب گلوله مارتین در مسجد گوهرشاد که صحن جنوبی حضرت رضا است و تا ضریح ده ذرع است کشته و به خون آغشته شوند و مثل برگ خزان در دم حرم محترم، سادات و طلاب و مسلمانان به روی یکدیگر بریزند. مجملاً چون که در زمستان به واسطه سختی و سردی هوا گوسفند کم و قیمت بالا می‌رود در مشهد هم گوشت شش قران [قیمت دارد]. یک از تجار [حاجی محمد حسن] که خیلی مهارت در احتکار گوشت و گندم دارد امساله هم چنین کاری کرده و این خوراک که قوت لایموت مردم است که نان و گوشت باشد. این تاجر بی انصاف به قبضه اقتدار درآورده اگرچه شعبی به معاونت دارد اما به معاندت و خونریزی ابناء خود ذره‌ای دریغ ندارد. تمامی خباز و قصاب بلد و شهر مشهد را فرمانبردار خود کرده و به میل و حکم او نان گوشت قیمت گذاشته شده و می‌شود. خلاصه اهالی بیچاره تاب این شدت گرانی و نایابی خوراک یومیه را نیاورده، خصوصاً فقراء و ضعفاء مملکت که در شبی چندین نفر در حاشیه خیابان از گرسنگی می‌مردند و می‌میرند ... چون قحط و گرانی بالا گرفت و حاجی غیر ناجی ابداً به خرجش ناله و فغان برادران نرفت، مردم هجوم آوردند و به خانه حاجی نزدیک شدند. آن‌ها [گروه محافظان حاجی] اول با چوب و سنگ از پشت بام مشغول مدافعه شدند. مردم به چوب و سنگ اعتنایی نکردند به در خانه حاجی محمد حسن آمدند در خانه را شکستند. سر جمعیت داخل به خانه شدند. شاهسون‌ها و خود حاجی امر به شلیک نموده، مردم که صدای تفنگ شنیدند فرار کردند به مسجد مراجعت نمودند آن وقت حاجی امر کرد که جمعیت را از مسجد فرار دهند چون از پشت بام خانه حاجی به پشت بام مسجد و توی مسجد چندین بار شلیک کردند. مردم مثل برگ خزان روی هم کشته و زخمی ریختند و به حرم محترم پناه بردند. چندین گلوله به گنبد مطهر زدند. دیوارهای مسجد همه مشبک و سوراخ سوراخ شد و کاشی‌ها از دیوارها ریخته شد. اجساد کشته زخمی توی مسجد [بودند] امر کردند کشته‌ها را از مسجد بیرون ببرند. این حاصل واقعه فجیعه و مصیبت عظیمه‌ایست که در ارض اقدس واقع شده که صفحات تاریخ نظیر او را در این مکان مقدس نشان نداده. در عهد هیچ سلطان سنی و شیعه چنین واقعه غریبه عظیمه اتفاق نیافتاده که کسی رو به حرم محترم و گنبد مطهر حضرت رضا علیه‌السلام توپ یا تفنگ خالی نماید که شبکه‌های گنبد مطهر از ضرب گلوله سوراخ شود. این بیچاره‌گان حرفشان این بود قیمت‌ها را قدری کم کنید و به نان و گوشت قدری تخفیف بدهید و ما بیچاره‌گان را راحت از معیشت نمائید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته یک نفر طلبه خراسانی: م. ر.»

۸- روایت یکی از مجتهدین خراسان

گزارش «مکتوب یکی از مجتهدین خراسان: قابل توجه شاهزاده اتابک اعظم» طی پنج یادداشت از ۱۵ ربیع‌الثانی تا ۱۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ روزنامه حبل‌المتین درج شده است که هویت واقعی نویسنده آن با بررسی شماره‌های گوناگون روزنامه حبل‌المتین و سایر منابع اطلاعاتی مشخص نگردید.

گزارش «مکتوب یکی از مجتهدین خراسان...» علاوه بر اطلاع همه مردم به طور ویژه «قابل توجه شاهزاده اتابک اعظم» نوشته شده است. اگرچه شاهزاده اتابک اعظم در زمان انتشار گزارش یاد شده، سمت حکومتی نداشته و به سیاحت کشورهای مختلف اروپایی مشغول بوده است اما با توجه با سابقه طولانی وزارت، انتظار سفارش به صاحب منصبان ایرانی در واقعه مورد نظر وجود داشت. به هر حال برای آشنایی بیشتر مختصری از شرح حال وی در ادامه ارائه شده است.

میرزا علی اصغر خان سومین نخست‌وزیر مشروطه روز سه‌شنبه بیستم جمادی‌الاول ۱۲۷۴ قمری در تهران متولد شد. پدرش مرحوم آقا ابراهیم امین السلطان از رجال مؤثر دربار ناصرالدین شاه بود که مقام وزارت داخله و دربار را به عهده داشت. علی اصغر تحصیلات خود را در زمینه‌های ادبیات فارسی و زبان عربی و ریاضیات و تفسیر و تاریخ و کلام و اصول نزد معلمین خصوصی ادامه داد و در نظم و نثر و اسلوب سخنوری صاحب نظر گردید. در ۱۲۸۸، شغل و لقب صاحب جمعی یافت و در ۱۲۹۸ خزانه‌داری نظام به او محول گردید و یک سال بعد لقب امین‌الملک گرفت. در ۱۳۰۰ قمری بعد از فوت پدر، قائم مقام مشاغل و مناصب او گردید و با سمت وزیر اعظم امور مربوط به وزارت داخله و دربار به عهده او واگذار شد و امین‌السلطان لقب گرفت.

در ۱۳۰۳ قمری امور مربوط به سیاست خارجی ایران و وزارت امور خارجه را عهده‌دار شد و عملاً از آن تاریخ به بعد که مصادف با فوت مرحوم میرزا یوسف مستوفی‌الممالک صدر اعظم بود، شخص دوم ایران گردید.

در ماه رجب ۱۳۱۰ قمری منصب و لقب صدر اعظم یافت و تا ۱۳۱۳ که واقعه قتل ناصرالدین شاه در زاویه مقدسه شاهزاده عبدالعظیم اتفاق افتاد صدر اعظم ناصرالدین شاه بود. پس از آن که مظفرالدین میرزا ولیعهد به تخت سلطنت نشست، میرزا علی اصغر در مقام صدارت تثبیت گردید و تا ۱۳۱۴ قمری در این سمت بود. در آن سال با دسایس درباریان و اطرافیان مظفرالدین شاه از کار برکنار و به قم تبعید و پس از چندی امین‌الدوله به جای وی صدراعظم شد. مدت صدارت امین‌الدوله بیش از یک سال طول نکشید که بار دیگر امین‌السلطان به کار دعوت شد و در ۱۳۱۶ قمری با عنوان اتابک اعظم صدراعظم گردید و تا اواخر ۱۳۲۱ در این سمت باقی بود. اتابک در این مدت موجبات سفر مظفرالدین شاه به اروپا را فراهم ساخت و با دو فقره قرضه‌ای که از روس‌ها گرفت، دو سفر در معیت شاه به اروپا رفت. در ۱۳۲۱ قمری جای خود را به عین‌الدوله داد و خود به سفر دور دنیا پرداخت و تا ۱۳۲۵ در اروپا می‌زیست. در ۱۳۲۵ از طرف محمد علی میرزا به ایران دعوت شد و مقام نخست‌وزیری مشروطه به او اعطا گردید. اتابک زمام امور را به دست گرفت و وزارت کشور را نیز خود عهده‌دار شد، تا اینکه در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ قمری در صحن بهارستان کشته شد و طومار زندگی او درهم پیچید.

گزارش «یکی از مجتهدین خراسان...» درباره واقعه تیراندازی به حرم مطهر امام رضا (ع)، کاملترین نوشتاری است که علاوه بر بیان علت و روند شکل‌گیری حادثه به بررسی تاریخی کلیه بی‌احترامی‌ها به حرم مقدسه رضوی پرداخته است. گزارش «یکی از مجتهدین خراسان...» عوامل واقعه را حاج محمد حسن معاون التجار، مظفر نظام، بیگلربیگی، رئیس الطلاب معرفی نموده و اطلاعات دقیقی درباره میزان خسارت وارده به صحن و گنبد مطهر ثامن الحجج ارائه نموده است. به هر حال این گزارش هر چند کوتاه و از منظر یک عالم شیعه است اما به دلیل بیان برخی جزئیات حادثه در حرم امام رضا در تاریخ آستان قدس رضوی از ارزشمندی والایی برخوردار است.

مکتوب یکی از مجتهدین خراسان قابل توجه شاهزاده اتابک اعظم:

«چون مسلم می‌دانم این واقعه حادثه و این حادثه واقعه را آن طوری که باید و شاید به عرض شاه [مظفرالدین شاه قاجار] ... و شاهزاده اتابک اعظم [علی‌اصغرخان اتابک] نمی‌رسانند و چنین حادثه غریبه که تا به حال در تواریخ عالم چنین واقعه فجیعه تاریخ نشان نداده به اشتباه کاری و خش و پش خواهند گذرانید ... جناب والی [والی خراسان؛ آصف‌الدوله] لکه تاریخی ... در سلطنت قاجاریه باقی گذاشت که تا روز قیامت این لکه عار و ننگ از صفحات تاریخ زائل نخواهد شد و آن واقعه به طور حقیقت و واقعیت این است:

در اواخر زمستان جناب حاج محمد حسن معاون‌التجار به طهران رفت و آنچه به ضرب آنچه می‌دانید ایالت سنه آتیه را کماکان برقرار داشت و حکم و فرمان ایالت سنه جدید را آورد. از این رو در امور خراسان، نهایت استقلال را بهم رسانید و یک اندازه هم مسبوق شده بود که در دربار دولت چندان به عرض عارضین و متظلمین گوش داده نمی‌شود. لهذا خود را فعال مایشاء و مختار مایرید دانست و به فکر ازدیاد مال کیف مایشاء افتاد و راهی سهل‌تر و آسان‌تر برای تحصیل پول از دخالت در امر نان و گوشت ندانست. لهذا اختیار نان و گوشت را از ایالت به دست خود گرفت و در اندک زمانی به واسطه سازش با خباز و قصاب، گوشت از یک من، شش هزار و هفت هزار که در زمستان بود در بهار به چهارده هزار رسانید و قیمت نان را از یک قران به دو قران رسانید و یومیه معادل هزار تومان یا کمتر یا بیشتر علانیه و آشکار از این دو صنف فایده می‌برد و با ایالت و مظفر نظام که بیگلربیگی شهر بلکه همه کاره بود قسمت می‌شد. و به واسطه گرانی نان و گوشت تمام اجناس در اندک زمان ترقی فاحش کرد چنانچه روغن یک من تبریز که ششصد و چهل مثقال باشد به دو تومان و بیست و پنج هزار رسید، برنج شش قران، ماست در بهار منی دو قران، پنیر منی یک تومان پنج هزار و هکذا سائر اشیاء؛ بطوری که عامه مردم به ستوه آمدند و طاقت تحمل برای کسی باقی نماند. [مردم] از اول ماه صفر بنای مذاکره و گفتگو را گذارده، اول خدمت ایالت به وسائط [میانجیگری] و وسایل عرض حال و تظلم نموده جوابی نشنیدند و رفته رفته کار سخت‌تر و گرانی افزون‌تر گردید. [بعد مردم به] در خانه علما رفتند، اثری نکرد و کسی گوش به عرض آن‌ها نداد. حتی خود داعی [نگارنده] چون می‌دانست اثر نمی‌کند در راه روی خود بستم تا عاقبت روز سیزده صفر [۱۳۲۴ قمری] که تعطیل و دکاکین بسته بود، اول زن‌ها و بعد فقرا و تدریجاً عامه مردم اجماع نموده و در صحن

[عتیق (انقلاب)] مقدس اجماع کردند. چون ملجاء و پناهی نداشتند متوسل به طلاب مدرسه میرزا جعفر که توی صحن است شدند و تا آخر روز طلاب مدرسه میرزا جعفر و خیرات خان و فاضل خان که همه توی بست است با مردم متفق شده، فردا که روز چهارده [ماه صفر] بود تمام بازارها و دکاکین خیابان‌ها بسته شد و اجماع غریبی در مسجد گوهر شاد و صحنین [صحن عتیق (انقلاب) و صحن نو (آزادی)] مقدس شد و چون رئیسی نداشتند به فکر جعل رئیس برای خود افتادند. اول طلاب که سردهسته بودند در خانه علماء و آقایان رفته که آن‌ها را به مسجد بیاورند کسی از آقایان با آن‌ها همراهی نکرد. عاقبت رفتند رئیس‌الطلاب^۱ که از واقعه سیستان همه کس او را می‌شناختند و به هزار واسطه و وسیله از سیستان مرخص شده و به عتبات رفت و مدت شش سال در بلده طیبه کاظمین سکونت کرد و سال گذشته به ارض اقدس [مشهد] مشرف شد یعنی زمانی که اعلیحضرت [مظفرالدین شاه] در فرنگستان بودند. بعد که بر اولیای دولت آمدن و معلوم شد تلگرافات بسیار سخت از طرف ... ولیعهد و از طرف وزارت داخله جناب مشیرالسلطنه در طرد و تبعید او شرف صدور یافت. ولی ایالت همه را جواب داده که رئیس‌الطلاب در مشهد خانه خود خواهد بود و به احدی مرآوده نخواهد داشت و در این مدت هم در خانه خود نشسته بود و منتظر چنین روزی بود. او را آوردند و برای خود رئیس قرار دادن. چنانچه او آمد و در مسجد نشست. اول آدم فرستاد حاج محمد حسن را آوردند و بعد از گفتگوی بسیار تهدید و وعید از او نوشته گرفته شد که سه روز به او مهلت دهند و مردم دکاکین خود را بکشایند و متفرق شوند. بعد از سه روز نان یک من یک قران باشد و گوشت یک من پنج هزار. این نوشته را که از حاج محمد حسن گرفتند مردم آسوده شده متفرق شدند و هر کسی عقب کار خود رفت و بازارها گشوده شد ولی از همان روز حاج محمد حسن مشغول تهیه و تدارک گردید. به اندازه دویست تفنگچی از کاکری‌ها که در دهات او مشغول فلاحت و زراعت هستند و از دین و مذهب سوای؟ اسمی به گوششان نخورده همه اهل تفنگ و سلاح و خون‌آشام هستند شب‌ها به خانه خود آورده و روز سیم [سوم] نظام هم با دویست نفر از سواره‌های شاهسون به امر ایالت به خانه حاج محمد حسن آمد که اگر مردم اقدامی نمایند دفاع نمایند و او را در خانه‌اش نگه دارند. سه روز منقضی شد. روز چهارم که روز هیجدهم صفر بود در رسید. رئیس‌الطلاب به مسجد آمد و فوری طلاب اجماع نمودند. ولی دکاکین باز و مردم مشغول کسب خود بودند. ولی رئیس‌الطلاب دو نفر از طلاب را عقب حاج محمد حسن فرستاد که وعده شما منقضی شده امروز بیایید و به موجب نوشته که داده‌اید وفا نمایید. حاجی جوابی به آن دو نفر نداد و در خانه خود را به روی آن‌ها نگشود. آن دو نفر پی نیل مرام مراجعت کردند. این مرتبه رئیس‌الطلاب سی‌چهل نفر از طلاب مدارس را فرستاد که او را خواهی نخواهی بیاورند. سی‌چهل نفر که یک دفعه رو به خانه حاج محمد حسن رفتند جمعیت زیادی با آن‌ها همراه شد و یک دفعه مردم بازاری از خوف این که مالشان غارت نرود دکاکین خود را بسته جمعیت زیادی از تماشاچی و بیکار رو به طرف خانه حاج محمد حسن نهادند. کاروانسرای که وصل به خانه حاج محمد حسن است با خانه او، پر از کاکری‌ها و شاهسون‌ها، همه آن‌ها

۱. رئیس‌الطلاب، لقب مرحوم حاج زین العابدین العلوی (سبزواری) فرزند حاج میرزا اسماعیل مجتهد سبزواری، نبیره مرحوم میرزا عبدالغفور سبزواری و خواهرزاده مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی بوده است که در مشروطیت شرکت فعال داشته است که شرح حال او را مرحوم استاد علینقی امین در «تاریخ سبزوار» (ص. ۳۷۲-۳۷۳) آورده است، بنابراین موهوم بودن او منتفی است.

مسلح به تفنگ‌های مارتین و شش لول و این جمعیت که رئیس آن‌ها سی چهل نفر طلبه بودند سلاح شان عمامه و سپر شان تحت الحنک و توپ و تفنگ‌شان سلام و صلوات و تسبیح و تهلیل. نزدیک خانه حاج محمد حسن که رسیدند در خانه باز شد. اول برادر حاج محمد حسن با تفنگ با مظفر نظام بیرون آمدند به خیال این که این‌ها آمده خانه را خراب و غارت نمایند. اول با چوب و سنگ سر و دست طلاب و جمعیت را شکستند. طلاب برگشته دعوی درگرفت. رئیس طلاب هم دیگر صلاح خود را ندید از مسجد فرار کرد. بعد که طلاب کتک خورده و سر و دست شکسته، خون‌آلوده به مسجد مراجعت کردند. رئیس‌الطلاب را رگ غیرت به جوش آمد. فوری اجماع غریبی از طلاب شد و این مرتبه با چوب و چماق رو به خانه حاج محمد حسن آوردند. آن‌ها این مرتبه دیگر جرات نکرده توی کوچه بیایند، از پشت بام مشغول مدافعه با چوب و سنگ شدند. چوب و سنگ جلوگیری مردم نشد تا نزدیک کاروانسرا و خانه حاج محمد حسن آمدند و از پشت بام متصل سنگ و چوب بود ولی مردم اعتنایی به چوب و سنگ نکرده زور به در خانه و به در کاروانسرای آوردند و به یک زور در خراب شد و سر جمعیت داخل خانه و کاروانسرا گردید. در این بین صدای مظفر نظام بلند شد که به ترکی شاهسون‌ها را امر به شلیک کرد و حاج محمد حسن که به زبان افغانی کاکری‌ها را امر به شلیک کرد. پناه بر خدا. چه قتلگاهی در توی کوچه و بازار که نزدیک خانه حاج محمد حسن است برپا شد. مردم فرار به مسجد [گوهرشاد] آمدند. چون بسیار نزدیک مسجد است و خانه حاج محمد حسن تا مسجد از پشت بام متصل است، شاهسون‌ها از توی کوچه و بازار و کاکری‌ها از پشت بام و حاج محمد حسن به کاکری‌ها امر کرد که مردم را از مسجد [گوهرشاد] متفرق کنید. لهذا کاکری‌ها از پشت بام خانه حاج محمد حسن جلو ریز به پشت بام مسجد آمدند و مکرر در توی مسجد شلیک کردند که دیوار شمالی و شرق مسجد [گوهرشاد] تمام سوراخ سوراخ شد و چه قدر کاشی‌ها که از دیوار ریخته و صفحه چراغ برق که در جلو ایوان دارالسیاده آویخته بود و از چراغ این شعر نوشته بود:

به خط نور نوشت آفتاب بر رخ ماه چراغ بانی سلطان مظفرالدین شاه

سوراخ شد و اسم مبارک (مظفرالدین شاه) نیز محو گردید.

چند نفری توی مسجد [گوهرشاد] گلوله خوردند. دوازده نفر سر تیر افتاده مردند. من جمله سید محترمی که شماع آستانه است در دارالسیاده افتاد جان داد. چهل و هشت نفر دیگر تیر خوردند که از آن تا حال سی نفر آن‌ها مردند و بقیه هم قطعی الموت هستند. چون گلوله‌ها گلوله فلزی بوده (که گلوله دمدم می‌گویند). این چنین قتلگاهی تا حال در هیچ جای عالم اتفاق نیفتاده و با وجود همه این‌ها باز اغرب و اعجب از این آن که گنبد مطهر و بقعه منوره که مطاف ملائکه است از ضرب گلوله شاهسون‌ها و کاکری‌ها که نه خدا می‌شناسند و نه رسول و نه امام، مشبک شد و چندین خشت طلا از گنبد مطهر افتاده و هنوز شبکه مطهر به حال خود باقیست. ولی صفحه چراغ برق را همان شب برداشتند و خشت‌های طلا که افتاده بود، نصف شب نصب کردند.

تا حال صفحات تواریخ چنین واقعه را نشان نداده زیرا در زمان چنگیز هنوز شهر طوس دائر و قتل عام لشگر چنگیز در طوس واقع شد و تا آن وقت سناباد و نوقان دو ده بود، ابداً لشگر چنگیز در ده سناباد و نوقان محض احترام مرقد مطهر قتلی نکردند و ساکنین این دو ده را محض این که مجاورین قبر مطهر امام غریب مظلوم بودن امان دادند.

در زمان عبدالمومن خان پسر عبدالله خان ازبک در شهر مشهد مقدس قتل عام اتفاق افتاد، لیکن بعد از تسخیر شهر تمام مردم را در قتلگاه که فعلاً قبرستان شهر است قتل کرد و هر کس به صحن مقدس [حرم امام رضا (ع)] و مسجد [گوهرشاد] پناهنده شده بود از مسجد و صحن محض احترام حرم، محترم بیرون بردند و در قتلگاه به قتل رسانیدند و حال آن که عبدالمومن خان خونخوار بود و به گوش خود شنیده بود که مؤذن در اذان صبح روی منار می‌گوید اشهد ان علی ولی الله تا این را شنید گوش‌های خود را گرفت و داخل چادر شد و قسم خورد که متنفسی در این شهر باقی نگذارد. با وجود این که این قسم را قسم یاد کرده بود مع ذالک می‌گویند در حینی که لشگر او مشغول قتل عام بود و خودش روی مناره رفته تا ملاحظه قتل عام مردم را نماید یک ظرف چینی از روی مناره میان صحن افتاد و نشکست به این واسطه بقیه مردم را امان داد و بعد غسل کرد و داخل حرم محترم شد و جبهه بر خاک آن استان مالید و معذرت بسیار خواست و عرض کرد: «محض رضای خاطر تو که می‌دانم اگر خودت حاضر می‌بودی این ضایعه بدتر از یهود و نصاری را قتل عام می‌کردی من آن‌ها را قتل عام کردم و باز محض این که اهانتی بر قبر مطهرت وارد نشود نصف شهر را امان دادم.» دیگر قتل عامی در آن بلده طیبیه از زمان عبدالمومن خان الی زماننا هذا اتفاق نیفتاده، بلکه صفحات تاریخ به ما نشان می‌دهد که از زمان که اختراع توپ و تفنگ شده است تاکنون احدی توپ و تفنگ به طرف شهر مقدس نینداخته، محض احترام گنبد مطهر و مرقد منور سلطان سریر ارتضی علی بن موسی الرضی علیه و آباءه و ابنائه الاف التحیه و السلام و الثناء. در دویست و پنجاه سال سلطنت صفویه رضوان الله علیهم در هیچ تاریخی ذکر نشده که لدی الاقتضاء توپ یا تفنگ به طرف آن بلده طیبیه انداخته شده باشد. در زمان شاه طهماسب اول که عیدالله خانه ازبک چند مرتبه مشهد را محاصره نمود ابداً تیری روی آن قبر مطهر انداخته نشد. در زمان شاه عباس اول که عبدالله خان ازبک و پسرش عبدالمومن خان چند مرتبه محاصره آن بلده را نمودند ابداً استعمال توپ و تفنگ نشد و به همان صرف محاصره گشوده شد. سلاطین صفویه به اندازه‌ای احترام آن بلده طیبیه را داشتند که هر وقت مشرف می شدند از طرق که دو فرسخی شهر است تا حرم محترم پیاده مشرف می‌شدند و چندین جا زمین ادب می‌بوسیدند ...

یکی از مختصات آن بلده طیبیه [مشهد] این بود که شلیک توپ و تفنگ به طرف آن قبه مطهره تاکنون نشده. محاربات نادرشاه افشار در اول امر با ملک محمود سیستانی در خارج آن بلده بود. محاربه احمد شاه افغان ابدال با نصرالله میرزا نواده نادر در کوهسنگی خارج شهر بود. محمد خان مؤسس سلطنت قاجاریه اول ارض اقدس را تصرف نمود و نادر میرزا پسر شاهرخ میرزا نوه نادرشاه به هرات فرار کرد بدون استعمال توپ و تفنگ و بعد به واسطه اغتشاش قفقاز مجبور به مراجعت شد و سپس که در خارج قلعه، شوشی کشته شد. باز نادر میرزا متصرف شد مشهد مقدس را دو مرتبه ... [محمدخان قاجار برگشت] و نادر میرزا در شهر محصور شد. چون فتح و تسخیر ارض اقدس منوط به استعمال توپ و تفنگ بود و طول محاصره هم موجب ضیق و تنگی و قحطی می‌شد بر محصورین، آن شاه [محمدخان قاجار] بدون آن که یک توپ و یا یک تفنگ به طرف آن بلده طیبیه خالی نماید از ظاهر ارض به حسب ظاهر بی نیل مقصد حرکت فرمود. در زمان محمدشاه قاجار دیگر در آن آباده طیبیه وقعه‌ای اتفاق نیفتاد الا اواخر سلطنت این شاه حکایت سالار پیش آمد. شاه حشمت الدوله حمزه میرزا را به خراسان با شش عراده توپ و شش هزار قشون فرستاد. سالار هم با سی هزار

قشون از خراسان حرکت کرد. در صحرای میامی که نزدیک شاهرود می باشد تلاقی فریقین شد. فردا صبح که قرار جنگ بود تمام قشون خراسان سالار را تنها گذاشت و به قشون حشمت الدوله ملحق شدند. سالار .. فرار نمود و حشمت‌الدوله بدون معارض و مزاحم وارد ارض اقدس شد. سالار ویلان و سرگردان در صحرای ترکمان می چرخید تا این که از ترکمان مرو هزار سوار فراهم کرد به قصد تاخت اطراف مشهد آمد. .. حشمت‌الدوله ... [به علت خبر وفات شاه] مراجعت کرد. اهالی خراسان شوریده و سالاری شده و سربازهای قراولخانه‌های شهر را کشته و به قدر هفتصد نفر سرباز به صحن مقدس پناهنده شده ... سالار با همان هزار سوار مروی وارد شهر گردید و قطع آب و نان سربازهایی که پناهنده به صحن شده بودند، کردند. تا آن که آن‌ها مجبور شده از شدت گرسنگی از صحن بیرون آمده ... [و به دست نیروهای سالار کشته شدند].»

منابع

- ارفع، رضا (۱۳۴۵). *ایران دیروز: خاطرات ارفع‌الدوله*. تهران، ۱۳۴۵.
- امین، سید علینقی (۱۳۸۱). *تاریخ سبزوار*. (به کوشش حسن امین). تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
- زنگنه قاسم‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۰). *حرم رضوی و رویدادهای مهم آن*. (ویراسته فریده زنگنه). مشهد: خورشید شرق.
- عالم‌زاده، بزرگ (۱۳۹۰). *دانشنامه رضوی*. (ویراستار: خدیجه آذرین، اکرم صالحی‌نیا). تهران: سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر.
- عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۱). *تاریخ آستان قدس رضوی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: عطارد.
- کاویانیان، احتشام (۱۳۵۵). *شمس‌الشموس یا تاریخ آستان قدس*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۹۰). *تاریخ بیداری ایرانیان*. (به اهتمام محمد رضا حسن بیگی؛ تصحیح حسین حسینی فرید). تهران: کوشش.
- کسروی احمد (۱۳۹۰). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: شهرزاد.
- ماهوان، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ مشهد الرضا علیه السلام*. مشهد: ماهوان.
- متولی حقیقی، یوسف (۱۳۹۲). *تاریخ معاصر مشهد: پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی مشهد از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. شورای اسلامی شهر مشهد، مرکز پژوهش‌ها.
- محیط مافی، هاشم (۱۳۶۳). *مقدمات مشروطیت*. (به کوشش مجید تفرشی، جواد جان فدا). تهران: فردوسی.
- موتمن، علی (۱۳۵۵). *تاریخ آستان قدس*. مشهد: آستان قدس رضوی.

نشریات

مکتوب خراسان (شرح غائله اعتراض مردم و طلاب به گرانی مواد غذایی و تیراندازی به آن‌ها در کوچه و صحن مطهر امام رضا علیه السلام در سیزده صفر ۱۳۲۴ قمری). هفته‌نامه جبل‌المتین کلکته، س ۱۳، ش ۳۸، ص ۶-۸. ۸ ربیع الثانی ۱۳۲۴ قمری.

مکتوب یکی از مجتهدین خراسان قابل توجه شاهزاده اتابک اعظم (نوشتاری با امضای م ز درباره غائله تیراندازی به مردم و توپ‌اندازی به حرم مطهر امام رضا). هفته‌نامه جبل‌المتین کلکته، س ۱۳، ش ۳۹، ص. ۱۰-۱۲. ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۴ قمری.

ادامه مکتوب یکی از مجتهدین خراسان (نوشتاری با امضای م ز درباره گلوله زنی به صحن و گنبد مطهر و نبود سابقه تاکنون). هفته‌نامه جبل‌المتین کلکته، س ۱۳، ش ۴۰، ص. ۱۷-۱۹. ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۲۴ قمری.

ادامه مکتوب یکی از مجتهدین خراسان (نوشتاری با امضای م ز درباره گلوله زنی به صحن و گنبد مطهر و نبود سابقه تاکنون). هفته‌نامه جبل‌المتین کلکته، س ۱۳، ش ۴۱، ص. ۲۱-۲۲. ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۴ قمری.

ادامه مکتوب یکی از مجتهدین خراسان (نوشتاری با امضای م ز درباره گلوله زنی به صحن و گنبد مطهر و نبود سابقه تاکنون). هفته‌نامه جبل‌المتین کلکته، س ۱۳، ش ۴۲، ص. ۱۹-۲۱. ۶ جمادی الاول ۱۳۲۴ قمری.

بخش پایانی مکتوب یکی از مجتهدین خراسان (نوشتاری با امضای م ز درباره گلوله زنی به صحن و گنبد مطهر و نبود سابقه تاکنون). هفته‌نامه جبل‌المتین کلکته، س ۱۳، ش ۴۳، ص. ۱۵-۱۸. ۱۳ جمادی الاول ۱۳۲۴ قمری.

نگارش یکی از افاضل: اعتراض بر بنده نگارنده. (درباره غائله حمله به حرم امام رضا). هفته‌نامه جبل‌المتین کلکته، س ۱۳، ش ۴۵، ص. ۱۶-۱۷. ۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۴ قمری.

مشهد (ماجرای توپ‌اندازی به حرم مطهر). هفته‌نامه چهره نما، س ۲، ش ۱۸، ص. ۱۲، اول ربیع الثانی ۱۳۲۴ قمری.

مکتوب خون فشان از خراسان به قلم یک از تجار (درباره حادثه توپ‌اندازی به حرم مطهر امام رضا). هفته‌نامه چهره نما، س ۲، ش ۱۹، ص. ۱۰-۱۲. ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۴ قمری.

مکتوب خون فشان از خراسان (درباره واقعه تیراندازی به مردم مشهد و توپ‌اندازی به گنبد حرم مطهر امام رضا (ع)). هفته‌نامه چهره‌نما، س ۲، ش ۲۰، ص. ۸-۹. اول جمادی الاول ۱۳۲۴ قمری.

مکتوب یک از علمای جلیل: قابل توجه پرنس ارفع الدوله (درباره زمینه‌های غائله تیراندازی به حرم مطهر و برخورد حکومت محلی با مردم فقیر قوچان و برخی شهرهای دیگر خراسان). هفته‌نامه چهره نما، س ۲، ش ۲۰، ص. ۱۲-۱۴. اول جمادی الاول ۱۳۲۴ قمری.